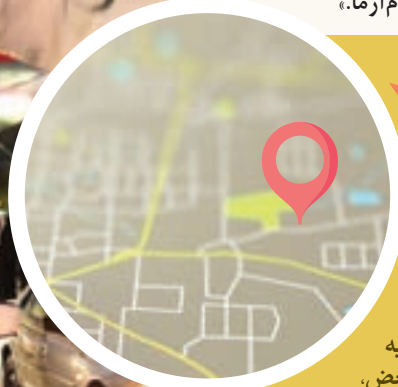




○ سبحان کوچک‌ترین عضو باشگاه رایانووون خبری است. او که کلاس هفتم درس می‌خواند، هرجایی که ون در اجتماعات شبانه توقف می‌کرد، می‌رفت و باکلی سوژه خبری برمی‌گشت. سبحان می‌گوید: پیدا کردن سوژه‌های داغ اجتماعات، تخصص من است و آن‌ها را خیلی راحت برای گفت‌وگوراضی می‌کنم. برای همین بچه‌ها به من می‌گفتند «وزیر جذب»!

○ یکی از کارهای خطرناک بچه‌های ون خبری که باید انجام می‌دادند، رفتن روی سقف ون و فیلم برداری و عکاسی در حال ایستاده است. سیدعلی احمدی خامسی خاطره‌ای جالب از این موضوع دارد: «در بولوار احمدآباد بودیم. قرار شد یکی از بچه‌ها برای پوشش تصویر خیابان روی سقف برود که به خاطر شبکه‌های باربند کار ساده‌ای نبود و پای بچه‌ها آسیب می‌دید. با این حال چند نفری داوطلب شدند. یک دفعه به خودم آمدم و دیدم که من و امیررضا و امیرحسین و یکی دو نفر دیگر روی سقف هستیم. از میدان شریعتی تا میدان فلسطین روی سقف ون بودیم. ما از مردم عکس می‌گرفتیم و مردم از ما.»



۹

خاطرات بچه‌های ون خبری در دل شب‌های شهر

ایستاده در کنار مردم

ریاحی‌دان استان شکل‌گیری «واحد سیار خبر» را که متشکل از دویست نوجوان است، در صفحات ۴ و ۵ این شماره شهرآرامجله می‌توانید بخوانید. نوجوانانی که شب‌های زیادی را با خاطره‌های شیرین و گاه تلخ پشت سر گذاشته‌اند. برای آن‌ها هر خروج از ون خبری فقط یک مأموریت رسانه‌ای نیست؛ سفری است به جمع مردم، به لحظه‌هایی از همدلی که گاهی با لبخند همراه است و گاهی با بغض، به شب‌هایی که حالا به خاطره‌هایی ماندگار برایشان تبدیل شده است.



○ بچه‌های ون خبری وقتی از تهیه خبر برمی‌گشتند، یک عکس دسته جمعی برای سایت رایانووون می‌انداختند که مثلاً این تعداد نفر امشب در فلان اجتماع، این کلیپ را تهیه کرده‌اند. فاطمه برزگر می‌گوید: یک شب رفتیم خیابان رسالت. اول کار حدود سیزده نفر بودیم. طبق معمول قرار شد بعد از اتمام کار، یک عکس دسته جمعی بگیریم. آن شب تهیه گزارش‌ها تا ساعت یک بامداد ادامه پیدا کرد. داشتیم به سمت خانه می‌رفتیم. حوالی خیابان شهید نامجوون را زدیم کنار و گفتیم پیاده شویم برای عکس. اما فقط چهار نفر بیدار بودند و بقیه در خواب‌ناز! حیفمان آمد بیدارشان کنیم؛ برای همین این قاب را به یادگار ثبت کردیم.



عکس: گروه خبری رایانو

○ امیرحسین ارشدی پای ثابت تصاویر هوایی ون خبری است. سیدعلی قربانی خاطره‌ای خنده‌دار از امیرحسین تعریف می‌کند: «در خیابان قرنی بودیم. امیرحسین رفت روی سقف ون تا از جمعیت فیلم برداری کند. بچه‌ها هم سریع رفتند گزارش‌هایشان را گرفتند و سوارون شدند. ماشین ناگهان راه افتاد به سمت چهارراه طالقانی. انگار نه انگار که امیرحسین روی سقف ایستاده است. وسط راه بودیم که یکی از بچه‌ها پرسید امیرحسین کجاست؟ مگر بالای ون نبود! سریع زدیم کنار و همه پیاده شدیم. امیر دودستی میله‌های باربند ون را گرفته بود که نیفتد. واقعا خدا بهش رحم کرد.»